

Re-examining the condition of lack of association and freedom of action during marriage with an approach to the social functions of marriage

Hossein Shabanzadeh Talar poshti¹
Abbas Karimi²
Mohsen Izanlou³

Received Date: 2 Mar 2021
Reception Date: 25 Apr 2021

Abstract

In the civil code of Iran, as in the French civil code, a special section is not allocated to the nullity of contracts and contracts, but we can obtain from the fragmented texts of civil law to common rules. Due to the failure of Iranian civil code regarding nullity, in our law, guaranteeing the basic conditions of the contract has not devoted itself to itself, so we decided to design a legal vacuum as far as possible about the nullity and effects of which we think is one of the most important issues that should be considered in this regard. Also to clarify the aspects of better discussion, we have studied comparative study in French law because the rights of Iran have been influenced by French law.

Keywords: Invalidation of a contract, Iranian law, French law, Contract degradability, contract correspondents.

¹Ph.D. student, Faculty of Alborz Campus, University of Tehran, Iran
Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran
(corresponding author)
hshabanzadeh859@gmail.com

²Associate Professor, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran

³Associate Professor, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran

مطالعه تطبیقی بطلان جزئی قرارداد در حقوق ایران و فرانسه با تاکید بر قانون مدنی جدید فرانسه

حسین شعبان زاده تالار پشته^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

عباس کریمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

محسن ایزانلو^۳

چکیده

در قانون مدنی ایران، همانند قانون مدنی فرانسه، بخش خاصی به بحث بطلان عقود و قراردادها اختصاص داده نشده است، بلکه می‌توانیم از نصوص پراکنده قانون مدنی به قواعد عامی در این باب دست یابیم. با توجه به نقص قانون مدنی ایران در خصوص بطلان، در حقوق ما، تضمین شرایط اساسی قرارداد نظریه مستقلی را به خود اختصاص نداده است، لذا اهمیت نگارش این مقاله آنجاست که تا حد امکان درباره بطلان و آثار ناشی از آن که بنظر ما یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد بحثهایی را طرح کنیم تا بدین ترتیب شاید بتوانیم با تحقیق و بحث علمی، خلأ قانونی مزبور را تا حدی پرکنیم چرا که قبلاً در این حوزه کار نشده است. همچنین، برای اینکه جوانب بحث بهتر روشن شود، با روش مقایسه‌ای به مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه پرداخته‌ایم، زیرا حقوق ایران از حقوق فرانسه تأثیر زیادی پذیرفته است. **واژگان کلیدی:** بطلان قرارداد، حقوق ایران، حقوق فرانسه، تجزیه پذیری قرارداد، طرفین قرارداد.

^۱ دانشجوی دکتری دانشکده پردیس البرز دانشگاه تهران، ایران

^۲ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hshabanzadeh859@gmail.com

^۳ دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

از آنجا که هدف اصلی طرفین قرارداد اجرای کامل عقد است در حقوق ایران نیز اجرای کامل قرارداد و پابرجا بودن آن حائز اهمیت می‌باشد و قانونگذار نیز در موارد متعددی بر این امر تاکید نموده است اما در تمامی قرارداد منعقد به اجرای کامل آن منتهی نمی‌شود در این مرحله است که از اصلی به نام تجزیه‌پذیری قرداد سخن به میان می‌آید. فسخ کل عقد یا بطلان آن به دلیل وجود مانعی در بخشی از قرارداد با مد نظر قرار دادن اصل اصاله اللزوم قرارداد و اینکه نمی‌توان به هر بهانه‌ای قرارداد لازمی را که امری می‌باشد بر هم زد و از نظر حقوق نیز موجه و پسندیده نیست چرا که اصول حاکم بر قرارداد مانع از آن می‌شود که کوچکترین نقصی در قسمتی از قرارداد کل عقد در معرض انحلال قرار دهد. همچنین بطلان یا فسخ قرارداد همیشه خواسته طرفین قرارداد نبوده و در بعضی مواقع موجب وارد آمدن ضرر به طرفین عقد می‌شود که باتوجه اصل تجزیه‌پذیری قرارداد در صورتی که امکان اجرای کامل قرارداد نباشد عدم اجرای بخشی از قرارداد به کل قرارداد بر نمی‌گردد و ضمانت اجرای آن فقط محدود به همان قسمت می‌شود و مابقی عقد به اعتبار و صحت خود استوار می‌باشد. تجزیه‌پذیری قرارداد به عنوان یک اصل مهم در حقوق فرانسه نیز پذیرفته شده است که مطالعه تطبیقی ما بین حقوق ایران و فرانسه نیز انجام خواهد شد. در حقوق ایران نیز با نگاه و مد نظر قرار دادن اصل اصاله اللزوم و اصل صحت که حاکی از حفظ و اجرای عقد حتی در صورت عدم اجرای بخشی از قرارداد دارند. و با مد نظر قراردادن متون قانونی از جمله انفساخ، فسخ جزئی و بطلان عقد بر مبنای اراده طرفین قرارداد می‌توان تجزیه‌پذیری را به عنوان یک اصل پذیرفت هر چند در برخی موارد استثنای محدودی وجود دارد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

قرارداد به هدف و قصد تحقق کامل منعقد می‌شود. عدم تحقق یا نقض قرارداد به اعمال ضمانت اجراهایی از قبیل بطلان، فسخ و نهایتاً جبران خسارت منتهی می‌شود. عدم تحقق و نقض ممکن است نسبت به تمام یا بخشی از عقد رخ دهد. در این فرض ممکن است تصور شود، عقد یک کل تجزیه‌ناپذیر است که تفاوتی بین عدم تحقق و نقض کلی یا جزئی آن نیست، یک ضمانت اجرا بر هر دو مورد جاری است و تحقق، اجرا یا امکان اجرای بخشی از عقد تأثیری در سرنوشت آن که همان زوال کل است ندارد. اما با بررسی دقیق ثابت می‌شود بطلان یا فسخ کل قرارداد در هر درجه از عدم تحقق و نقض، همیشه مطابق اراده و تامین‌کننده منافع طرفهای قرارداد نیست. بطلان یا فسخ کل عقد به دلیل عدم تحقق یا نقض بخشی از آن چه بسا موجه نیست. اصول حقوقی حاکم بر عقد اجازه نمی‌دهند به صرف حدوث مانع در بخشی از قرارداد، کل آن در معرض زوال قرار گیرد. این امر از اصلی به نام تجزیه‌پذیری قرارداد نشأت می‌گیرد که به موجب آن در صورت عدم تحقق یا نقض بخشی از عقد ضمانت اجرای مربوطه محدود به همان بخش می‌گردد و مابقی عقد به اعتبار و صحت خود باقی است. به موجب اصل تجزیه‌پذیری قرارداد، در صورت عدم تحقق، نقض و یا تخلف از بخشی از عقد ضمانت اجرای مربوطه (بطلان یا فسخ) تنها بر همان بخش از عقد وارد می‌شود و

مابقی عقد به اعتبار خود باقی است. تجزیه پذیری قرارداد به عنوان یک اصل مهم از جمله بر حقوق فرانسه حاکم است. در حقوق ایران نیز با استفاده از مستندات فقهی از جمله قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد، اصول صحت و لزوم که دلالت بر حفظ و اجرای عقد ولودر صورت عدم تحقق یا نقض بخشی از آن دارند، احکام حاصل از استقرار متون قانونی از قبیل بطلان و فسخ جزئی، انفساخ، مقصودبالاصاله و بر مبنای اراده طرفهای عقد می توان تجزیه پذیری را به عنوان اصل پذیرفت. با توجه به مطالب پیش گفته ضرورت تحقیق در خصوص پژوهش حاضر بیش از پیش تبیین می گردد.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع فوق تحقیقات محدودی صورت گرفته شده است که در ذیل به بررسی برخی از آنها می پردازیم:

- جعفر نوری یوشانلویی و ابوالفضل شاهین (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان « نوآوری های حقوق قراردادهای جدید فرانسه و تطبیق آن با نظام حقوقی ایران » بیان می کند: حقوق قراردادهای فرانسه همواره تاثیری غیرقابل انکار بر حقوق قراردادهای ما داشته و حقوقدانان ما نیز در شرح و تفاسیر خود بر متون قانونی مرتبط با حوزه قراردادها، توجه ویژه ای به قانون مدنی و دکترین حقوقی فرانسه مبذول داشته اند که مجموعه این عوامل سبب وجود ارتباطی تنگاتنگ بین حقوق قراردادهای دو کشور شده است. با این حال پس از تصویب نهایی قانون جدید، راجع به مطالعه تطبیقی و تاثیر تحولات جدید حقوق قراردادهای فرانسه بر نظام حقوقی ایران تحقیق مدونی صورت نپذیرفته و این امر تهیه کنندگان مقاله را به انجام فوری آن مهم مصمم ساخته است.

- سید حسین صفایی و جلال سلطان احمدی (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان « تجزیه پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین المللی کالا (۱۹۸۰ وین) » بیان می کنند: اصل تجزیه پذیری قرارداد، در حقوق انگلیس و کنوانسیون بیع بین المللی کالا این اصل به صراحت مقرر شده است که بر اساس آن بطلان یا فسخ تنها بر بخش نامحقق عقد جاری است. در حقوق ایران نیز با استفاده از مستندات فقهی از جمله قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد و بر اساس اصول صحت و لزوم، احکام حاصل از استقرا در متون قانونی از قبیل موارد متعدد بطلان و فسخ جزئی، انفساخ، ضابطه مقصودبالاصاله و بر مبنای اراده طرف های عقد می توان تجزیه پذیری را به عنوان اصل پذیرفت. موارد معارض استثنای محدود است که بر آن وارد شده است.

- اکبر میرزائزاد جویباری (۱۳۸۲) در مقاله ای با عنوان « فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق ایران » در این مقاله سعی بر آن است که حقوق خریدار و فروشنده در این گونه فروض مطابق مقررات کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق ایران بررسی شود. نتیجه این بررسی نشان می دهد که از نظر کنوانسیون حکم قضیه حسب این که قرارداد اقساطی باشد یا بیسپط و موضوع آن از نظر حقوقی یا طبیعی قابل تجزیه باشد یا خیر، متفاوت خواهد بود. با وجود این، می توان ادعا کرد که گرایش محسوس تدوین کنندگان آن اجتناب از فسخ کل قرارداد به دلیل نقض

بخشی از آن و نهایتاً قبول تجزیه قرارداد است، در حالی که در حقوق ایران اصولاً فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد مجاز نیست.

۱- کلیات

برای اینکه عقد در عالم اعتبار متولد شود؛ لازم است شرایطی که قانونگذار برای صحت و اعتبار عقود و قراردادها در نظر گرفته رعایت گردد. قانون مدنی ایران، در ماده ۱۹۰ شرایط اساسی صحت معامله را مورد اشاره قرار داده است؛ «۱...- قصد و رضای طرفین؛ ۲- اهلیت طرفین؛ ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد؛ ۴- مشروعیت جهت معامله». به نظر برخی اساتید از ظاهر ماده ۱۹۰ قانون مدنی بر می‌آید که هر یک از شرایط مذکور برای صحت لازم است و فقدان آنها موجب بطلان است. (شهیدی، ۱۳۷۷، ۱۳۰) ولی بنظر ما از ظاهر ماده ضمانت اجرای بطلان به معنای خاص مستفاد نیست و با ملاحظه سایر مواد قانون مدنی از جمله مواد ۲۰۹ و ۲۱۳ معلوم می‌شود که فقدان شرایط صحت، همیشه دارای یک اثر و نتیجه نیست و به عبارتی ضمانت اجرای این شرایط همیشه یکسان نیست.^۲ گرچه ضمانت اجرایی که سریعاً به ذهن خطور می‌کند همانا بطلان است؛ لکن بطلان همیشه بهترین راه حل عملی در این موارد نیست. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۲۹۷)

۲- تعریف عقد باطل

در فقه امامیه و ایضاً در قانون مدنی ایران، دو اصطلاح عقد فاسد و عقد باطل به یک معنا به کار می‌رود و مقصود عقدی است که اثر حقوقی ندارد و قابل تنفیذ بعدی نیست. ماده ۶۵۴ قانون مدنی ایران که قمار و گروبندی را فاسد نامیده است و در مورد آن گروه از عقود که ذاتاً با هیچ ممانعت شرعی برای بوجود آمدن مواجه نیستند و فقط به خاطر فقدان یکی از شرایط اساسی نفوذ و اثر حقوقی ندارند و قابل تنفیذ بعدی هم نیستند، لفظ بطلان بکار رفته است. (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۱۱۷) لکن این اختلاف تعبیر در مواد قانون مدنی حتی اگر با تحلیل فوق سازگار باشد. ثمره چندانی ندارد زیرا در حقوق ایران، از حیث آثار و احکام تفاوتی میان عقد باطل و فاسد، وجود ندارد.

در حقوق فرانسه نیز هر چند بطلان به عنوان ضمانت اجرای تخلف از شرایط اساسی یا ارکان اصلی عقد بکار برده می‌شود و از لحاظ منطقی چون بطلان عقد را معدوم می‌کند و آنرا از تأثیر می‌اندازد، لذا باید بطلان، امری بسیط باشد؛ نه ذومراتب و دارای انواع متعدد، لکن به دلیل پاره‌ای اعتبارات تاریخی، برای بطلان در حقوق فرانسه مراتب و انواعی قائل شده‌اند. عده‌ای از حقوقدانان فرانسوی بطلان را یک ضمانت اجرای شدید می‌دانند و لذا گفته‌اند هر چند بطلان، اولین ضمانت اجرایی است که به ذهن خطور می‌کند ولی همیشه ضمانت اجرای مناسبی نیست و ضمانت اجراهای دیگری هم وجود دارد. اما در مقابل عده‌ای بطلان را ضمانت اجرایی، معمولی و عادی می‌دانند نه شدید که بنظر می‌رسد، با توجه به آثار و احکام بطلان و مشکلاتی که بعضاً در عمل

بوجود می‌آورد، بطلان را باید یک ضمانت اجرای شدید بدانیم نه عادی. و لذا باید در مواردی که امکان استفاده از سایر ضمانت اجراها، وجود دارد حتی الامکان از بکار گرفتن بطلان بپرهیزیم.

۳- آثار عقد باطل

۳-۱- آثار بطلان از لحاظ تغییر وضعیت عمل حقوقی

نظریهٔ تبدیل قرارداد بیان می‌کند که چنانچه قراردادی باطل یا قابل ابطال باشد و در عین حال ارکان قرارداد دیگری در آن وجود داشته باشد، عقد مزبور، به اعتبار عقدی که ارکانش موجود است؛ صحیح است به شرط آنکه ثابت شود که چنانچه طرفین از بطلان قرارداد اول مطلع می‌بودند، نیت آنان منصرف به انعقاد قرارداد دوم می‌شد. در قانون مدنی فرانسه، حکم صریحی در این باره نیامده اما کلیات متفرقه‌ای که استفاده از این نظریه را جایز می‌شمارد وجود دارد. قانون مدنی ایران در خصوص نظریهٔ تبدیل قرارداد، نص صریحی ندارد. اما براساس قواعد عمومی می‌توان گفت با توجه به بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی و ماده ۱۹۶ همین قانون، در حقوق ایران، مبنای عمل حقوقی، ارادهٔ حقیقی طرفین است و از همین جهت است که ماده ۴۶۳ قانون مدنی مقرر می‌کند: «اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.» لذا به نظر ما چون نظریهٔ تبدیل قرارداد با قصد حقیقی طرفین تعارض دارد، نمی‌تواند مورد پذیرش حقوق ایران قرار گیرد. بعلاوه در فقه امامیه، که مبنای نویسندگان قانون مدنی بوده و زیر بنای حقوق مدنی ما است، مفاد روایاتی همچون «انما الاعمال بالینات» و قاعدهٔ مشهور «العقود تابعه للقصود» دلالت دارد که عقد تابع ارادهٔ حقیقی است. و ارادهٔ حقیقی طرفین در هنگام اقدام به تشکیل عقدی که باطل است هیچ تعلق به عقد دیگری ندارد. لذا ما معتقدیم پذیرش نظریهٔ مزبور با توجه به روایات مورد اشاره و قاعدهٔ العقود تابعه للقصود در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران غیر ممکن است. علاوه بر اینکه منطق حقوقی نیز اقتضاء می‌کند که چیزی که مورد قصد طرفین نبوده، اثر حقوقی نداشته باشد و نمی‌توانیم بپذیریم که طرفین، چیزی را موضوع قصد خود قرار دهند اما ماهیت حقوقی دیگری بوجود آید. پذیرش چنین ماهیت حقوقی که مورد قصد نبوده علاوه بر اینکه از نظر منطقی، مخالف رابطهٔ علی و معلولی است، به نظر ما نوعی تحکم و زورگویی نسبت به قصد حقیقی طرفین و متعارض با اصل حاکمیت ارادهٔ طرفین است.

۳-۲- اصل تجزیه پذیری عقود

در حقوق ایران در بادی امر صراحتی در تجزیه‌پذیری یا تجزیه‌ناپذیری عقد به چشم نمی‌خورد. برخی معتقد به تجزیه‌ناپذیری عقود و تعهدات در حقوق ایران هستند. ملاحظه مواد متعدد قانون مدنی همچون مواد ۳۹۱ و ۴۴۱ و ۴۸۳ و ۵۶۶ و سایر مواد، رجوع به سوابق فقهی (قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد) و مهم تر از آنها تحلیل اراده طرف‌های عقد که در بسیاری موارد اجرا و تحقق بخشی از عقد نیز مقصود و مقبول آنهاست، همگی حاکی از قابل خدشه بودن نظر فوق و نامقبول بودن آن است. نقض جزئی همچون نقض کل عقد نیست، بلکه عقد تجزیه‌پذیر است. بدین مفهوم که در

صورت بطلان، عدم اعتبار، عیب، عدم مطابقت و عدم امکان اجرای بخشی از عقد و موضوع تعهد یا شرط ضمن عقد، ضمانت اجرای مربوط فقط بر آن بخش تعلق می‌گیرد؛ مثلاً بطلان، فسخ یا انفساخ تنها بر همان بخش از عقد وارد شده و اصول صحت و لزوم بر بخش باقی مانده از عقد جاری است.

۱-۲-۳- تجزیه‌پذیری عقد از شرط ضمن آن

با وجود این که شروط ضمن عقد در مجموع بخشی از مفاد عقد هستند، اما رابطه این دو رابطه‌ای بین اصل و فرع است و استقلال و تجزیه‌پذیری عقد از شرط در قانون مدنی حاکم است. جز در مورد خاص، ماده ۲۳۳ قانون مدنی که می‌گوید: «شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است: ۱- شرط خلاف مقتضای عقد؛ ۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.» فساد و بطلان شرط موجب فساد عقد نمی‌شود و شرط از عقد تجزیه می‌شود. شروط باطلی که مطابق این ماده موجب بطلان می‌شوند مستقیماً به صحت عقد اصلی صدمه می‌زنند و شرایط صحت آن را زایل می‌کنند و به همین علت موجب بطلان عقد می‌گردند والا بطلان موجود تبعی، نمی‌تواند سرایت به موجود اصلی نماید. به موجب مواد ۲۳۵ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۲ و ۲۴۳ قانون مدنی نیز در صورت عدم تحقق شرط، عقد به اعتبار و قوت خود باقی است. تنها برای مشروط له حق فسخ قرارداد که در واقع خود چهره‌ای از خیار تبعض صفقه موضوع ماده ۴۴۱ قانون مدنی است؛ ایجاد می‌شود. طبق این ماده خیار تبعض صفقه زمانی حاصل می‌شود که عقد نسبت به بخشی از آن به هر علتی اعم از بطلان، فسخ، انفساخ و... منحل شده باشد. در اینجا طرف دیگر معامله می‌تواند قسمت صحیح عقد را به استناد منحل شدن قسمت دیگر و جهت دفع ضرر ناشی از تجزیه معامله فسخ کند. چهره دیگری از این قاعده را در حق فسخ ناشی از عدم تحقق شرط مشاهده می‌کنیم. عقدی که بتوان به واسطه خیار تبعض صفقه آن را فسخ کرد باید عقدی قابل تجزیه باشد؛ مگر غیر از این است که عقد تشکیل می‌شود از خود عقد به علاوه‌ی شروط آن؟ پس عقد مجموعه واحدی متشکل از اصل و فرع است که قسمت اصلی آن عقد و قسمت فرعی آن شرط است که این دو قابل تجزیه از یکدیگر می‌باشند. پس زمانی که قسمتی از این عقد یعنی شرط ضمن آن به دلایلی ممتنع شود یا معلوم شود که ممتنع بوده است و باعث بطلان آن شرط شود؛ مشروط له به استناد زیان حاصل از تجزیه ی قرارداد می‌تواند قسمت دیگر عقد که جزء اصلی آن است را فسخ کند که این فسخ چهره ی دیگری از خیار تبعض صفقه است.

۲-۲-۳- تجزیه‌پذیری عقد پس از بطلان بخشی از عقد

چنانچه بخشی از قرارداد باطل باشد؛ از قبیل عدم مالکیت بعضی (در صورت مستحق للغير در آمدن بخشی از مبیع به موجب مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۴۴۱ قانون مدنی بایع باید ثمن آن بعض را مسترد نماید و مابقی قرارداد به اعتبار و صحت خود باقی است)، تعذر تسلیم بعضی (مطابق ماده ۳۷۲ قانون مدنی، بیع نسبت به بعضی که قدرت بر تسلیم وجود دارد صحیح و تنها نسبت به بعض نامقدور باطل است)، تلف بعض قبل از قبض (مواد ۴۸۳ و ۴۹۶ قانون مدنی) و عدم مالیت بعضی (ماده ۳۴۳ قانون مدنی: «...اگر

بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است...») اثر بطلان به بخش باطل محدود شده، بخش دیگر عقد به اعتبار و صحت خود باقی است.

۳-۳- تجزیه پذیری عقد در فرض عدم مطابقت بعض

۳-۳-۱- عیب بعض

از ظاهر مواد ۴۳۲ و ۴۳۱ قانون مدنی بر می آید که خیار عیب بر کل قرارداد وارد می شود و فسخ جزئی امکان پذیر نیست. اما در تحلیل این مواد باید گفت ماده ۴۳۱ مخصوص موردی است که چند چیز باهم معامله شود و قیمت هر یک مشخص یا قابل تعیین نباشد و چون ثمن در مقابل کل تعیین شده و در صورت تبعیض در واقع مشخص نمی گردد که چه مقدار از ثمن در مقابل هر کالایی قرار گرفته است؛ امکان تجزیه وجود ندارد. وقتی که در یک عقد چند کالا به صورت کلی و بدون مشخص شدن جداگانه‌ی قیمت هر یک معامله می شود، ظاهر آن است که اراده طرف‌ها بر مجموع و در واقع بر تجزیه‌ناپذیری تعلق گرفته است. اما در مواردی که در یک عقد چند چیز فروخته شود و قیمت هر یک علی‌هده معین شود یا عرفاً معلوم یا قابل تعیین باشد و بعضی از آنها معیوب در آید از شمول ماده خارج است؛ زیرا ملاک و ضابطه تجزیه و انحلال در این موارد جاری است. در توجیه ماده ۴۳۲ نیز باید به این نکته توجه شود که تجزیه‌پذیری به هدف حفظ و بقای قرارداد و محدود نمودن عامل زوال آن رخ می دهد. بنا بر همین هدف خیار واحد را تجزیه‌ناپذیر می دانند تا تبدیل به چند خیار و در نتیجه تکه پاره شدن عقود نشود. ماده ۴۳۲ نیز همین نتیجه را تایید می کند. از عبارت "اتفاق در رد مبیع" این ماده، فهمیده می شود که هرگاه در یک عقد چند تن حق خیار داشته باشند؛ در برابر طرف قرارداد نمی توانند تبعیض کنند و باید فسخ با توافق همه صاحبان خیار صورت پذیرد. بنابراین ماده ۴۳۲ از مصادیق تجزیه‌ناپذیری خیار است و مخالفتی با اصل تجزیه‌پذیری عقد ندارد. به علاوه با وحدت ملاک ماده ۴۳۴ قانون مدنی باید گفت در صورت تعدد مورد تعهد خیار عیب تنها بر بخش معیوب وارد است.

۳-۳-۲- تخلف از وصف بعض

در ماده ۴۱۲ قانون مدنی که عبارت است از: «هرگاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد؛ می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.» با وجود تعدد مورد معامله حق فسخ تمام مبیع در صورت تخلف از وصف مقرر شده است که مغایر تجزیه‌پذیری عقد است. به نظر می رسد ماده ۴۱۲ را می توان استثنائی بر اصل تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق مدنی ایران معرفی کرد. این ماده اجازه نمی دهد کسی از اعتماد طرف معاملات، با عرضه خلاف وصف و مشاهده سوء استفاده نماید. و الا از لحاظ فرمول حقوقی در این مورد نیز همچون عیب بعض باید حکم به تجزیه عقد کرد. اما کلمه "تمام" مندرج در ماده ۴۱۲ خصوصیتی جز بیان امکان اعمال حق نسبت به کل عقد ندارد و افاده حصر نسبت به کل نمی کند و متعهدله می تواند با اراده و اختیار خویش قرارداد را تجزیه نماید.

اصل اجرای کامل قرارداد برگرفته از ماده ۲۷۷ قانون مدنی که می‌گوید: «متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید...» با اصل تجزیه‌پذیری قرارداد مغایر هم نیستند. بر اساس این ماده اصل اجرای کامل قرارداد، اصل اولی است که، جاری است؛ اما در صورت ضرورت امکان تجزیه قرارداد وجود دارد. به هر حال متخلف مورد حمایت نیست؛ یعنی کسی که به میل و اختیار خویش بخشی از تعهد را اجرا کرده و در واقع در صدد آن است که طرف مقابل را مجبور به پذیرش آن بعض کند؛ مورد حمایت نیست. آنچه در ماده ۲۷۷ قانون مدنی منع شده است تکاف یا تاخیر در ادای تمام تعهد و دین بدون وجود ضرورت است؛ پس همیشه آن چه به صورت ناقص به اجرا رسیده به کلی بلااثر نیست. در بعضی موارد اجرای بخشی از عقد به سود طلبکار است و اقدام بدهکار را می‌پذیرد و یا اساس قرارداد انجام می‌شود و برخی امور جزئی باقی می‌ماند. در این فرض هر گاه موضوع تعهد تجزیه‌پذیر باشد؛ مانند پرداخت پول، مسئولیت بدهکار در مورد بخشی که اجرا شده است؛ از بین می‌رود و اگر کیفیت مطلوب تعهد با صرف هزینه‌ای نه چندان گزاف قابل تامین باشد؛ نمی‌توان متعهد را به خسارت خودداری از انجام تعهد محکوم کرد و باید مسئولیت او را به تناسب ضرری که به طلبکار وارد شده است؛ تعدیل کرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۹۵) برخی از حقوقدانان با تفکیک ناممکن شدن اجرای تعهد پیش و پس از تشکیل قرارداد به این نتیجه رسیده‌اند که تفکیک عدم امکان اجرای تعهد قراردادی از ابتدا و عدم امکان حادث پس از تشکیل قرارداد این نتیجه را دارد که نشان می‌دهد در گونه نخست قرارداد باطل ولی در صورت دوم قرارداد منفسخ خواهد بود؛ در نتیجه تا زمان حدوث مانع قرارداد را باید صحیح دانست. (شهیدی، ۱۳۷۷، ۷۴)

۴- مسئولیت مدنی و فروض قابل بحث آن در عقد باطل

در این فصل به این موضوع خواهیم پرداخت که بطلان عقد ممکن است؛ خساراتی را بدنبال داشته باشد که به اشکال گوناگونی جلوه‌گر شود؛ از جمله خسارت عدم‌النفع، خسارات معنوی و خسارات مادی از قبیل هزینه‌های انجام شده جهت انعقاد معامله یا پرداخت حق دلالتی یا حق‌العمل کاری و... که اگر بین ورود این خسارت و عمل یکی از متعاقدين یا شخص ثالث رابطه سببیت باشد و همانطور که فقها گفته‌اند اگر شرایط اتلاف بالتسبیب جمع باشد؛ می‌توان صاحب سبب را مسؤول قملداد نمود.

۴-۱- مسئولیت مدنی ناشی از حدوث بطلان مستند به یکی از متعاقدين یا شخص ثالث

در این بخش در پاسخ به این سؤال ما مسأله را در سه قسمت مورد بررسی قرار خواهیم داد یکی در مورد مسئولیت مدنی در رابطه با بحث عدم‌النفع و دیگری مسئولیت مدنی در رابطه با خسارات معنوی و مادی. به عبارت دیگر، سؤال ما در اینجا این است که با وجود اینکه بطلان ضمانت اجرای تخلف از شرایط اساسی صحت معاملات است؛ آیا اگر همین بطلان در اثر عمل یکی از متعاقدين یا

حتی شخص ثالثی، ناشی شده باشد؛ برای جبران خسارت بر اساس مقررات مسؤولیت مدنی می‌توان به وی رجوع کرد یا نه؟

۱-۱-۴- مسؤولیت مدنی بر اساس عدم‌النفع یا از دست دادن موقعیت

گاه بر اثر بطلان عقد (که سبب بطلان هم منتسب به یکی از متعاقدين یا شخص ثالث است) یکی از متعاقدين، با فوت منافع یا موقعیت‌هائی مواجه می‌شود؛ به عبارتی، عقد باطل باعث می‌شود که یکی از متعاقدين از تحصیل نفع منع شود و محروم بماند مثلاً هرگاه به‌متخصص زبردستی پروژه‌ای پیشنهاد شود و برای انجام آن پروژه، متخصص با پیشنهاد کننده قراردادی ببندد؛ بعد چند پروژه دیگر هم به همین متخصص پیشنهاد بشود ولی چون پروژه اول را پذیرفته بوده است، آنها را رد می‌کند، بعد هنگامی که مقدمات انجام پروژه را مهیا می‌کند؛ به او اطلاع می‌دهند که قراردادی که برای انجام پروژه مزبور بسته است؛ باطل بوده است، در اینجا، آیا متخصص مزبور (برفرض اینکه علت بطلان منتسب به طرف قرارداد است.) می‌تواند؛ بر مبنای عدم‌النفع یا منع از تحصیل نفع بر مبنای مسؤولیت مدنی، از طرف قرارداد، مطالبه خسارت کند یا نه؟

از دید حقوق مدنی ایران، اساتید حقوق، معتقد بودند که عدم‌النفع، ضرر محسوب می‌شود و به مواد ۲۲۶ ق.م.، ماده ۷۲۸ ق.آ.د.م. سابق و م ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات استناد می‌کردند. (بهرامی، ۱۳۷۷، ۲۱۰) که در این مورد بخصوص ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات به صراحت می‌گوید: «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی... خسارات شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است.»

اما با توجه به تحول قانونگذاری امروزه باز این بحث وجود دارد که آیا هنوز هم می‌توان به استناد عدم‌النفع حکم به جبران خسارت نمود یا نه؟ زیرا تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. ۷۹ مقرر می‌دارد؛ «خسارت ناشی از عدم‌النفع، قابل مطالعه نیست...» با توجه به ظاهر ماده می‌توان اعلام نمود که خسارت عدم‌النفع در حقوق ایران قابل‌مطالبه نیست ولی لازم بذکر است که عده‌ای از نویسندگان حقوقی این مطلب را نپذیرفته‌اند و هنوز هم خسارت ناشی از عدم‌النفع را قابل مطالبه می‌دانند. (ره پیک، ۱۳۷۹، ۳۶) لذا منفعت احتمالی که موجباتش کامل شده کماکان قابل مطالبه است. بنابراین با توجه به مطالبی که بیان کردیم، بنظر ما خسارت عدم‌النفع در صورتی قابل مطالبه است که موجبات منفعت کامل شده باشد و به عبارتی منفعت قطعی الحصول باشد و شخصی زیان دیده را از حصول این نفع، منع کند. لذا در موردی که قراردادی بین دو نفر منعقد می‌شود و در آن قرارداد شرطی به نفع شخص ثالث درج می‌شود؛ هرگاه بر اثر عمل نادرست یکی از طرفین مثلاً تدلیس موجب بطلان، قرارداد باطل شود، شخص ثالث، نمی‌تواند به استناد عدم‌النفع، مطالبه خسارت کند؛ زیرا هر چند در قرارداد باطل شده، نفعی برای او در نظر گرفته شده است. لکن، حصول این نفع و کامل شدن موجباتش، منوط به صحت قرارداد است. اما سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که هرگاه، بطلان عقد منتسب به هر دو طرف باشد، و خسارت‌هایی هم در اثر بطلان به وجود بیاید؛ چه کسی باید مسؤول شناخته شود؟ در این خصوص، اگر عمل یکی از طرفین

تقصیر و عدوان محسوب شود و عمل دیگری چنین وصفی را نداشته باشد؛ قضیه معلوم است و شخصی که عمل او تقصیر و عدوان محسوب می‌شود؛ مسؤول و ضامن است؛ مثل جایی که شخصی، صغیر میز را بفریبد و کالایی را به این اعتبار که عتیقه است؛ به او بفروشد بعد معلوم شود که کالا عتیقه نبوده است؛ در اینجا هرگاه سرپرست صغیر معامله را تنفیذ نکند. معامله باطل است و از سویی، تدلیس طرف مقابل که باعث اشتباه در وصف اساسی مورد معامله شده نیز بطلان را بدنبال دارد؛ در اینجا، عرف مسلماً عمل مدلس را تقصیر و عدوان می‌شمارد نه عمل محجور را. ولی هرگاه بطلان منتسب به هر دو طرف باشد و عمل هر دو هم تقصیر یا عدوان محسوب شود در اینصورت بنظر می‌رسد که چون هر دو به ضرر خویش اقدام کرده‌اند، باید بار خسارت‌های خود را نیز، به دوش بکشند؛ مثل اینکه هر دو طرف در معاوضه تدلیس کرده باشند و باعث اشتباه در اوصاف اساسی مورد معامله شده باشند یا معامله‌ای را متبانیاً با جهتی نامشروع منعقد کرده باشند و... (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۳۲۰) عده‌ای از اساتید معتقدند که ماده ۱۰۱ ق.ت. نیز مثال بارزی از قوانین برای مسؤولیت کسانی که بطلان عقد مستند به کار آنان است؛ بدست می‌دهد و مبنای آن می‌تواند در موارد مشابه بکار آید. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۳۲۰) اساتید حقوق تجارت در تفسیر ماده ۱۰۱ گفته‌اند: «که برای مسؤول تلقی کردن شرکاء و هیأت نظار و مدیران شرکت که عملشان موجب بطلان شرکت شده، باید ایشان مرتکب خطا شده باشند؛ مانند زمانی که شریکی تعهد به آوردن حصه‌ای کرده، ولی به تعهد خود عمل نکرده و در نتیجه، تمام سرمایه شرکت پرداخت نگردیده است. در این حالت، شرکای دیگر را نمی‌توان مسؤول عمل شریک خاطی تلقی کرد؛ چه این مسؤولیت برخطای عامل استوار است نه بر خطر شریک بودن در یک شرکت با مسؤولیت محدود.» (اسکینی، ۱۳۷۵، ۲۲۰) بدین ترتیب به نظر می‌رسد که دکتر کاتوزیان، مانند سایر موارد مسؤولیت مدنی که در آثار ایشان به چشم می‌خورد، تقصیر را شرط تحقق مسؤولیت می‌دانند؛ بهرحال گرچه تقصیر در مفهوم اروپایی و غربی آن با آنچه فقها تحت عنوان عدوان و تقصیر مطرح کرده‌اند؛ شباهتهای بسیار دارد. ولی بنظر می‌رسد که دایره شمول عدوان از تقصیر به مفهوم غربی وسیع‌تر باشد و بنظر ما در تسیب که یک مفهوم و اصطلاح فقهی است؛ باید همان عدوان یا تقصیر مدنظر فقها ملاک عمل قرار گیرد؛ نه مفهوم تقصیر مقتبس از حقوق اروپایی.

در حقوق فرانسه به صراحت بیان شده است که می‌توان خسارات ناشی از بطلان را مطالبه کرد آنهم بر اساس مسؤولیت خارج از قرارداد. (سنهوری، ۱۴۱۰، ۵۰۳) اما اگر عقدی باطل یا قابل ابطال باشد و سبب بطلان مستند به عمل یکی از متعاقدین باشد در حالی که طرف دیگر معتقد به صحت عقد بوده است و ناگاه با عقد باطل مواجه می‌شود و از این راستا ضرری متوجه او می‌شود، آیا او می‌تواند مطالبه جبران خسارت کند؟ بر چه اساسی؟ (سنهوری، ۱۴۱۰، ۵۰۳) در این خصوص برخی از نویسندگان قانون مدنی، سعی کرده‌اند که جبران خسارت را برپایه مسؤولیت قراردادی بنا نهند؛ از جمله می‌توان به نظریه ایرینگ حقوقدان آلمانی در این زمینه اشاره کرد. اما نظریه

ایرینگ مورد قبول حقوقدانان قرار نگرفت، زیرا ۱- وی وجود یک توافق ضمنی را در کنار عقد فرض می‌کند که این امر در عالم واقع بندرت اتفاق می‌افتد. ۲- مقدم بودن تقصیر بر تکوین عقد، وجود مسؤلیت قراردادی را غیرممکن می‌سازد. ۳- وی بوجود آمدن سبب بطلان را خطای محض در نظر می‌گیرد هرچند متعاقد مزبور کاملاً نسبت به سبب بطلان جاهل باشد و در این راه مرتکب تقصیر نشده باشد. بنابراین حقوقدانان فرانسوی در این مسأله، مسؤلیت را برپایه مسؤلیت خارج از قرارداد بنا نهاده‌اند. زیرا عقد باطل به عنوان عقد، اثری ندارد و تنها به عنوان یک واقعه حقوقی می‌تواند، منشأ آثاری در عالم خارج شود. (سنهوری، ۱۴۱۰، ۵۱۲) بنابراین در حقوق فرانسه به همان مسائل ارکان مسؤلیت یعنی ضرر، تقصیر و رابطه سببیت میان تقصیر و ضرر استناد می‌کنند:

در حقوق فرانسه برای ضرر اقسامی قائل شده‌اند که شامل؛ ضرر حال، ضرر مستقبل (Préjudic future)، ضرر محتمل (Préj. Éventuel) و تفویض فرصت یا موقعیت می‌باشد. در حقوق این کشور عدم‌النفع را هم تحت عنوان (الکسب الفائت: gain manqué) مورد بررسی قرار داده‌اند و آنرا اینطور تعریف کرده است: «مراد چیزی است که شخص متضرر، امید بدست آوردن آن را با توجه به اسباب معقولی داشته است.» و گفته‌اند که مانعی ندارد در اینگونه موارد قاضی، هنگام ارزیابی خسارت این نوع ضرر را هم مدنظر قرار دهد. در دیوان عالی کشور فرانسه هم آرای صادر شده که در آنها، در جایی که احتمال بالایی برای کسب منفعت بوده و فعل زیانبار مانع حصول آن منفعت شده است؛ حکم به جبران خسارت متناسب با احتمال کسب منفعت صادر شده است، البته در این راه از نظر کارشناسان هم کمک گرفته می‌شود. (القاسم، ۱۹۸۵، ۱۰۳) لازم بذکر است که دادگاههای فرانسه ابتدا، تفویض فرصت یا موقعیت را نوعی ضرر احتمالی می‌دانستند و دعوی جبران خسارت بر مبنای آن را رد می‌کردند؛ لکن بعدها این نظر رواج پیدا کرد که تفویض فرصت در حقیقت نوعی سلب حق است و ضرر محقق محسوب می‌شود و حکم به استحقاق مطالبه کننده خسارت دادند. (مرقس، ۱۹۹۲، ۲۴۴) در حقوق فرانسه، معتقدند که هرگاه بطلان بر اثر بی‌مبالاتی و اهمال یکی از طرفین واقع شود و خسارتی به بار آید؛ شخصی که مرتکب تقصیر شده است؛ باید خسارت را جبران کند، و در این مورد گفته‌اند که انعقاد قرارداد از سوی صغیر هر چند که وی به قانون جاهل باشد، تقصیر محسوب می‌شود. (مرقس، ۱۹۹۲، ۴۸)

در حقوق فرانسه هر چند برای تحقق مسؤلیت، در رابطه سببیت وجود تقصیر لازم است ولی در مواردی تقصیر هم شرط نمی‌باشد، از جمله شارحین قانون مدنی فرانسه به ماده ۱۵۹۹ ق.م.ف اشاره کرده‌اند که به موجب آن بایع فضولی که ملک غیر را فروخته است؛ مسؤل خساراتی است که در اثر بطلان بیع، به مشتری وارد آمده است؛ و لو اینکه هنگام انعقاد، جاهل به این امر بوده که مبیع ملک او نیست؛ یعنی بایع، حتی در صورتی که مرتکب تقصیر هم نشده باشد؛ مسؤل تلقی می‌شود. (شارحین قانون گفته‌اند این ماده، تحت تأثیر نظریه ایرینگ تصویب شده است.) (اسماعیلی، ۱۳۷۷،

۲-۱-۴- مسئولیت مدنی بر اساس خسارت معنوی ناشی از بطلان عقد

گاهی بر اثر بطلان به احساسات اشخاص لطمه وارد می‌شود؛ مثلاً هرگاه شخصی تدلیس کند و دختری را به عقد خود درآورد و بعد بر اثر تدلیس یا اکراه، بطلان عقد اعلام شود؛ در اینجا، آیا این دختر و خانواده‌ی وی که در اثر بطلان این عقد احساساتشان جریحه‌دار شده و به‌آبرو و حیثیتشان لطمه وارد آمده است؛ می‌توانند مطالبه‌ی خسارت معنوی نمایند یا خیر؟ گاه نیز بطلان عقد به اعتبار تجاری اشخاص یا حیثیت آنها لطمه وارد می‌کند؛ به عنوان مثال تاجری، به سفارش یکی از مشتریان، مقداری کالا خریده است تا در روز معین به او تحویل دهد، و در روز تحویل به او اطلاع می‌دهند که بیع باطل بوده و باید کالای خریداری‌شده را مسترد کند و این امر باعث می‌شود که به اعتبار تجاری آن تاجر لطمه وارد آید. در همه‌ی موارد، فرض بر این است که طرف مقابل یا ثالثی عملی انجام داده یا مرتکب ترک فعلی شده است که باعث بطلان عقد گردیده است. در این جا، بنظر می‌رسد که باید ببینیم؛ آیا خسارت معنوی در حقوق ایران قابل مطالبه است یا نه؟

جبران زیان معنوی در حقوق ایران، پذیرفته شده است که در این مورد می‌توان به مواد ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی اشاره کرد. هرگاه ورود خسارت معنوی محرز شود؛ در صورتی که بطلان در اثر تقصیر و عدوان طرف مقابل باشد و رابطه‌ی سببیت برقرار شود؛ مسؤول دانستن طرف و مطالبه‌ی جبران خسارت، ممکن خواهد بود. اما نکته‌ی قابل توجه اینکه اثبات تأثر و وجود خسارت معنوی دشوار است و به خصوص در مورد نامزد یا طرف عقد، باید غیرعادی بودن وضع آنها احراز شود و همین امر می‌تواند از گسترده شدن اینگونه دعای جلوگیری کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۳۲)

در حقوق فرانسه، از ضرر معنوی با عنوان (dommage moral) یاد شده است؛ اما در قانون فرانسه، نصی در این باره وارد نشده بود؛ لذا محاکم فرانسه در ابتدا دادن حکم مبنی بر جبران خسارت معنوی را نمی‌پذیرفتند و ایراداتی را مطرح می‌کردند؛ اما بعدها، محاکم از این حکم عدول کردند و امروزه جبران خسارت معنوی در حقوق و محاکم پذیرفته شده است و مورد اتفاق است و اکثر کشورهای جهان، آن را قبول دارند (مرقس، ۱۹۹۲، ۱۵۴) در قانونگذاری‌های جدید نیز، ضرر معنوی و جبران مادی آن به چشم می‌خورد از جمله ماده ۴۷ قانون تعهدات سوئیس ماده ۱۳۲۴ قانون اتریش، ماده ۱۳۴ قانون لبنان و ماده ۱۶۶ قانون بولونیا. امروزه این استدلال پذیرفته شده که جبران خسارت مادی یا پول. جبران کننده‌ی خسارت معنوی نیست بلکه جنبه‌ی خشنود کننده و کاهش دهنده درد در آن مدنظر است.

۳-۱-۴- مسئولیت مدنی نسبت به هزینه‌های انجام شده

همانطور که می‌دانیم، گاه برای انعقاد قرارداد، هزینه‌هایی پرداخت می‌شود مثل هزینه‌های دلالی حق‌العمل کاری. هزینه‌های بنگاه، هزینه‌های رفت و آمد و... و گاه پس از انعقاد قرارداد به تصور صحت معامله طرفین یا یکی از آنها، هزینه‌هایی انجام می‌دهند مثل اینکه برای نگهداری اسب خریداری شده، مقدار زیادی علوفه خریدار می‌شود یا تعداد کارگر استخدام می‌شود و... حال

سؤال این است که چه کسی و تا چه میزان و بر چه اساسی مسؤول جبران این هزینه‌ها می‌باشد؟ همانطور که قبلاً اشاره شد؛ اگر بطلان مستند به یکی از طرفین باشد و عمل وی در نظر عرف عدوان و تقصیر محسوب شود و به عبارتی بین خسارت وارده و عمل وی رابطه سببیت باشد؛ در اینصورت وی مسؤول جبران خسارت خواهد بود. اما نکته مهم این است که آیا شخصی که متحمل هزینه‌های فوق‌الذکر شده، می‌تواند؛ نسبت به تمام آن هزینه‌ها، مطالبه جبران خسارت بنماید یا خیر؟ به عبارتی آیا تنها هزینه‌های متعارف قابل مطالبه است یا هرگونه هزینه‌ای، هر چند، غیرمتعارف باشد؟ در این خصوص مرحوم میرزای قمی درباره شخصی که روناسی را خریده و بعد متوجه شده است که روناس خریداری شده، با آنچه مدنظر او بوده است، تفاوت دارد و فریب خورده است می‌گوید: «و اما اخراجاتی که کشیده است مشتری در بردن مال، پس ظاهر این است که همه را از بایع می‌تواند گرفت، چون او را مغرور کرده است و فریب او باعث این خسارتهای شده است.» این نظر مؤید این مطلب است که هزینه‌های متعارف از قبیل حمل و نقل و ... قابل مطالبه است و ذوق سلیم و عقل و عدالت هم با این نظر موافق است و کسی در مسؤول شناختن، شخصی که باعث بطلان معامله شده است، شک نمی‌کند، اما آنچه محل تردید است هزینه‌هایی است که همگان انجام نمی‌دهند و تنها اشخاص خاصی ممکن است، آنها را انجام دهند؛ مثلاً هرگاه شخصی جواهری مثل الماس را بخرد؛ سپس از بهترین جواهرساز دعوت کند که آنرا به بهترین نحو تراش دهد، و بهای گزافی هم در این راه بپردازد، یا برای آن یک سیستم امنیتی بسیار پیشرفته و گرانتیمت نصب کند؛ یا مثلاً شخصی اسب اصیلی را بخرد، و از مریبان زبردست برای تعلیم آن دعوت کند و ... آیا در این موارد، شخص می‌تواند، همه این هزینه‌ها را از کسی که بطلان منتسب به اوست و عملش عدوان و تقصیر محسوب می‌شود، مطالبه کند یا نه؟ در اینجا شاید در بادی امر اینگونه بنظر برسد که مسؤول قراردادش شخصی که بطلان منتسب به اوست و عملش عدوان محسوب می‌شود، در مورد اینگونه هزینه‌ها از عدالت و انصاف دور است؛ ولی باید توجه داشت که در اینگونه موارد، نمی‌توان به بهانه عدالت و انصاف، ضررهای وارد شده بر زیان دیده را جبران نشده باقی گذارد؛ زیرا در مثال‌های مذکور و موارد مشابه آن، شخصی که هزینه‌ها را انجام داده، بر این تصور و باور بوده است که این هزینه‌ها را در مال و ملک خود انجام می‌دهند، و به اعتماد ظاهر صحیح عقد، نسبت به اینکارها اقدام کرده است و انتظار نداشته که عقد باطل شود و در حقیقت عمل شخصی که بطلان منتسب به اوست - در صورت عدوان تلقی شدن - زمینه‌ساز انجام این اقدامات و هزینه‌ها بوده است و لذا، اوست که باید مسؤولیت جبران اینگونه ضررها را برعهده بگیرد.

۴-۱-۴- مسؤولیت مدنی ناشی از بطلان مستند به شخص ثالث

همانطور که احتمال دارد؛ بطلان از عمل طرفین قرارداد یا یکی از آنها، ناشی شود، احتمال دارد که بطلان ناشی از عمل اشخاصی غیر از طرفین عقد باشد، از جمله می‌توان به معاملاتی اشاره کرد که بر اثر فضولی یا اکراهی بودن (اکراه بوسیله شخص ثالث) یا تدلیس شخص ثالث یا تقلب و تقصیر

دلال یا حق العمل کار یا وکیل و ... باطل می‌شوند. در اینجا هم شخص زیان دیده می‌تواند؛ خسارات ناشی از عدم‌النفع، خسارت معنوی و مادی را که در اثر بطلان عقد به وجود آمده است؛ مورد مطالبه قرار دهد. البته در اینگونه موارد باید میان فعل شخص ثالث و زیان وارد شده، رابطه سببیت باشد و برای احراز رابطه سببیت لازم است که عمل انجام شده، عدوان یا تقصیر محسوب شود. در اینجا بدیهی است که عمل شخصی که اقدام به انعقاد معامله فضولی کرده یا یکی از طرفین عقد را نسبت به انعقاد عقد اکراه یا اجبار کرده یا تدلیس نموده است، عدوان یا تقصیر محسوب می‌شود. در این باره ماده ۳۶۴ ق.ت. مقرر می‌دارد: «اگر حق‌العمل کار تقصیر کرده باشد. باید از عهده کلیه خساراتی نیز که از عدم رعایت دستور آمر ناشی شده برآید.» به این ترتیب مثلاً هرگاه، حق‌العمل کار، نسبت به یکی از اوصاف اساسی معامله تدلیسی انجام دهد، و موجب بطلان معامله شود و در اثر بطلان خساراتی به طرف مقابل وارد شود؛ چون این عمل وی تقصیر محسوب می‌شود؛ باید از عهده خسارات مطابق ماده ۳۶۴ ق.ت. برآید. بدین ترتیب، می‌توان گفت که ماده ۳۶۴ ق.ت. مصداقی است از قاعده کلی تسبیب که قبلاً به آن اشاره شد. منتهی لازم به ذکر است که تقصیر مذکور در این ماده، با عدوان یا تقصیر مدنظر فقها، تفاوت دارد، زیرا منشأ این قانون، حقوق فرانسه است و لذا تقصیر در مفهوم غربی آن در این ماده، مدنظر می‌باشد. نکته قابل توجه اینکه هرگاه شخص ثالث بر اثر تبانی با یکی از طرفین عقد، مرتکب اکراه یا تدلیس موجب بطلان و ... شده باشد، در اینصورت چه کسی را باید مسؤول شناخت؟ در بادی امر ممکن به ذهن برسد که بحث تعدد اسباب مطرح است و برحسب اینکه از میان نظریات مختلفی (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۶۴) چون نظریه برابر اسباب و شرایط، نظریه سبب نزدیک و بی‌واسطه، سبب اصلی و متعارف یا .. کدام را انتخاب کنیم؛ پاسخ متفاوت خواهد بود. حکم ماده ۳۶۵ ق.م.ا. که مقرر می‌دارد: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند، به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود» بنابراین در مسأله مورد بحث ما، طرفی که بر اثر بطلان زیان دیده به هر کدام از طرف مقابل عقد و شخص ثالث مثلاً اکراه کننده، تا میزان نصف خسارتها، حق رجوع دارد. نکته دیگری که در اینجا قابل طرح بوده، این است که هرگاه یکی از طرف‌های عقد بدون اینکه با اکراه کننده یا مدلس تبانی کرده باشد؛ صرفاً از وجود اکراه یا تدلیس آگاه بوده باشد؛ آیا وی هم در برابر خسارت‌های طرف دیگر، مسؤول است؟ و آیا اگر خود او بر اثر عقد باطل متحمل هزینه‌ها و خسارت‌هایی بشود، آیا حق رجوع به اکراه کننده یا مدلس و مطالبه خسارت را دارد یا نه؟ در پاسخ سؤال نخست باید گفت که چون چنین شخصی مرتکب عملی نشده که بتوان رابطه سببیت را برقرار دانست. لهاد، مسؤولیت وی در مقابل طرف دیگر عقد منتفی است. و در خصوص خسارت‌هایی که وی بر اثر بطلان عقد متحمل می‌شود نیز می‌توان گفت که چون وی به ضرر خویش اقدام کرده است؛ لذا حق مطالبه خسارت را ندارد. نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است اینکه در قانون تجارت ماده ۱۰۱ برای اشخاص ثالث مسؤولیت تضامنی در نظر گرفته شده است. این ماده مقرر داشته است: «اگر حکم بطلان شرکت به استناد ماده قبل صادر شود. شرکایی که بطلان مستند به عمل آنهاست و هیأت نظار ومدیرهایی که

در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند. در مقابل شرکاء دیگر و اشخاص ثالث، نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامناً مسؤول خواهند بود.» به این ترتیب مشاهده می‌شود که مسؤولیت مدیر یا هیأت نظار فقط به عمل خود آنها مربوط نمی‌شود بلکه هرگاه سبب بطلان عمل یکی از شرکاء باشد باجمع شرایط مزبور در ماده ۱۰۱، آنها، مسؤول پرداخت خسارات خواهند بود؛ هرچند بعداً حق رجوع به شخصی را که بطلان مستند به اوست؛ دارند. (اسکینی، ۱۳۷۵، ۲۲۱)

۴-۲- مبانی بطلان قرارداد

بطلان از وضعیتهایی است که بر اعمال حقوقی مترتب می‌شود. بطلان امری است خلاف قاعده، بر همین مبنا باطل دانستن عمل حقوقی محتاج به دلیل و اثبات است (ماده ۲۲۳ قانون مدنی). خلاف قاعده بودن بطلان ما را بر آن می‌دارد که راجع به مبانی حقوقی بطلان در اعمال حقوقی و پاسخ به سؤال منطقی در مورد علت چنین بطلانی تحقیق کنیم. با الهام از ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران، که در بردارنده شرایط اساسی صحّت معاملات است سه مبنای کلی برای بطلان اعمال حقوقی قابل تصور است: نخست - مبانی بطلان مربوط به اراده؛ دوم - مبانی بطلان مربوط به موضوع؛ سوم - مبانی مربوط به جهت. مبانی مربوط به اراده در دو قسمت مجزاً قابل بررسی است: الف - فقدان قصد: از آنجا که عمل حقوقی حاصل اراده انشائی است لذا فقدان قصد به هر دلیل که باشد، نتیجه ای جز بطلان عمل حقوقی به دنبال نخواهد داشت (ماده ۱۹۵ قانون مدنی ایران). از این رو اعمال حقوقی صغار غیر ممیز و مجانین، اعمال حقوقی در حالت‌های اشتباه و اجبار، اعمال حقوقی صوری، اعمال حقوقی شخص مست و بیهوش و خواب، معاملاتی که در آن شرط خلاف مقتضای ذات درج شده و هر مورد دیگر که قصد انشاء موجود نباشد باطل است. نکته ای که باید بدان توجه داشت اینکه هرچند اعمال حقوقی صغیر غیر ممیز را باید به لحاظ فقدان قصد باطل دانست اما در حقوق کامن لا رژیم حقوقی ویژه ای برای معاملات صغار در نظر گرفته شده است. بدین توضیح که در حقوق کامن لا برخی از قراردادهای صغار صحیح و الزام آور تلقی می‌شود. در پاره ای موارد قرارداد نسبت به صغیر الزام آور است مگر اینکه او در زمان صغر و یا در زمان متعارفی پس از رسیدن به سن بلوغ معامله را رد نماید (قراردادهای قابل ابطال منفی) در مواردی نیز قرارداد منعقد توسط صغیر الزام آور نیست مگر اینکه بعد از رسیدن به سن بلوغ قرارداد مورد تنفیذ قرار گیرد (قراردادهای قابل ابطال مثبت).

ب - محدودیتهای اراده: در پاره ای موارد قصد وجود دارد اما به لحاظ محدودیتهایی که در مسیر اراده وجود دارد، عمل حقوقی اثر مطلوب را در پی نخواهد داشت. این محدودیتهای را می‌توان به محدودیتهای ارادی (اسقاط حق در روابط قراردادی) و محدودیتهای غیر ارادی (در نتیجه الزامات قانونی و نظم عمومی و اخلاق حسنه) تقسیم نمود. قسمت مهمی از مبانی بطلان اعمال حقوقی به موضوع باز می‌گردد. مال یا عملی که موضوع عمل حقوقی قرار می‌گیرد باید حائز شرایطی باشد تا آن عمل صحیح تلقی شود. فقدان این شرایط باعث بطلان عمل حقوقی است. بطلان عمل حقوقی در

اثر فقدان موضوع، فقدان مالیت و منفعت عقلایی، مستحقاً للغير بودن، مبهم بودن (شامل مجهول بودن و مردّد بودن) و نامقدور بودن اجرای تعهد را می‌توان به عنوان آن دسته از موارد بطلان ذکر کرد که به موضوع عمل حقوقی باز می‌گردد. مستفاد از مواد ۱۹۰ (بند ۴) و ۲۱۷ از قانون مدنی، نامشروع بودن جهت یکی از مبنای بطلان معاملات است. هرچند ظاهر ماده ۲۱۷ تنها معامله ای را مشمول حکم بطلان می‌داند که نامشروع بودن جهت در آن تصریح شده باشد اما باید بر آن بود همین اندازه که قصد نامشروع وارد قلمرو تراضی شود و عمل حقوقی را از مسیر اصلی خود منحرف سازد باید آن عمل را باطل دانست. با توجه به رویکرد جدیدی که در کشور فرانسه در مورد مفهوم بطلان شکل گرفته است موارد بطلان عمدتاً به صورت بطلان نسبی در نظر گرفته می‌شود و عمل حقوقی از سوی شخص ذینفع قابل تنفیذ است. بنابراین رویکرد، بطلان ضمانت اجرای نقض یک مقرر قانونی است که در قالب «حق ایراد» بوجود می‌آید. اگر هدف قاعده منقوض حفظ منافع عامه باشد بطلان از نوع بطلان مطلق است اما اگر هدف آن قاعده حفظ منافع خصوصی اشخاص باشد بطلان از نوع بطلان نسبی است و از سوی شخص ذینفع قابل تنفیذ است. در حقوق فرانسه تعهد مبتنی بر جهت نامشروع هیچگونه اثری ندارد. در خصوص نوع بطلان قراردادی که بر مبنای جهت نامشروع واقع می‌گردد اتفاق نظر وجود ندارد. در حالی که در نظریه سنتی، بطلان از نوع بطلان مطلق محسوب می‌گردید اما بر مبنای رویکرد جدید، بطلان از نوع بطلان نسبی است.

۴-۳- مسؤولیت مدنی ناشی از اجرای عقد باطل

همانطور که قبلاً گفتیم: عقد باطل از دیدگاه حقوقی، هیچ اثری ندارد و لذا هیچ تعهدی از آن به وجود نمی‌آید؛ اما از آنجا که عقد باطل، ظاهری صحیح دارد؛ بنابراین طرفین به گمان اینکه عقد صحیح بوده ممکن است در مقام اجرای عقد برآیند؛ مثلاً مالی را تسلیم کنند یا عملی یا تعهدی را انجام دهند؛ در اینصورت باید دید که مسؤولیت آنها، نسبت به عین تسلیم شده و منافع آن چگونه است و بر چه اساسی تعیین می‌شود؟ همچنین است نسبت به کار یا تعهد انجام شده و از آنجا که ممکن است بطلان منتسب به اشخاص ثالث باشد، باید دید که در فرض اجرای عقد، مسؤولیت اینگونه اشخاص چگونه خواهد بود و بر چه مبنایی؟ برای پاسخ دادن به این سوالات نیاز است مسؤولیت مدنی ناشی از تسلیم مورد معامله یا انجام عمل و مسؤولیت مدنی شخص ثالث در صورت اجرای عقد باطل را توضیح داد.

۱-۳-۴- مسؤولیت مدنی ناشی از تسلیم مورد معامله یا انجام عمل

قاعده علی الید در مواد مختلفی از قانون مدنی مبنای کار نویسندگان آن قانون بوده است و در قانون مدنی ایران هم می‌توان این چنین اظهار نظر کرد که اصل، ضامن بودن متصرف در مال غیر است؛ مگر تصرفات امین و محسن. (شهیدی، ۱۳۷۷، ۱۲۶) و در مواردی از جمله ماده ۳۰۱، ۳۰۳ و أيضاً مواد ۳۰۸ تا ۳۲۷ و ماده ۳۶۶ و سایر مواد، قاعده علی الید منعکس شده است. بنابراین آنچه گفتیم: اصل بر ضامن بودن متصرف مال غیر است مگر آنکه تصرف وی امانی باشد. اما آیا اگر شخص محسن باشد؛ باز هم مطابق مقررات قانون مدنی اصل بر ضمانتی بودن تصرف اوست؟ عده‌ای

از حقوقدانان به این پرسش، پاسخ مثبت داده‌اند؛ با این استدلال که در ماده ۶۳۱ ق.م.آمه است: «هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است.» با توجه به مفهوم مخالف این ماده اگر قانون کسی را نسبت به مال غیر امین قرار نداده باشد؛ ید او ید ضمانی خواهد بود و اینکه در مسأله مورد بحث امکان استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی با وجود نصوص روشن قانون مدنی، موردی ندارد. اما بنظر ما، در این مورد می‌توان به آراء فقها و منابع معتبر اسلامی رجوع کرد؛ زیرا هرچند ماده ۶۳۱ ق.م.آمه جمله شرطیه است و مفهوم دارد؛ لکن این ماده در مقام بیان حکم امانت و استثنای امانت در رابطه با قاعده علی‌البد است و مفهوم مخالفت آن، به معنی نفی امانی بودن ید محسن نیست؛ زیرا اصلاً در مقام بیان حکم احسان نبوده است؛ بنابراین می‌توان با عنایت به منابع اسلامی و فتاوی معتبر فقهی، ضمان محسن را منتفی شمرد. اما در مورد اینکه آیا صرف اذن رافع ضمان است یا نه، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد و بنظر برخی از حقوقدانان با توجه به مفهوم مخالف ماده ۶۳۱، اذن رافع ضمان نیست. ولی با توجه به ماده ۳۳۰ و ۳۳۷ قانون مدنی و بنظر برخی از علما اذن در انتفاع در هر حال رافع ضمان است. اما عده‌ای از اساتید بر این عقیده‌اند که اذن در انتفاع مجاناً رافع ضمان است.

در مقام داوری میان این نظرات از یک سو با توجه به مفهوم مخالف ماده ۶۳۱ حکم به ضمان متصرف مأذون در صورتی که قانون او را امین معرفی نکرده باشد؛ موجه بنظر می‌رسد. از سوی دیگر با توجه به اینکه با عنایت به مواد ۳۳۰ و ۳۳۷ و ۴۹۴ قانون مدنی اذن در اتلاف، مانع ضمان است؛ به طریق اولی متصرف مأذون در جایی که تعدی و تفریط نکرده مسئولیتی نخواهد بود. در نهایت بنظر می‌رسد برای جمع نظرات می‌توان گفت که در حقوق مدنی ایران صرف اذن رافع ضمان نیست؛ اما اذن در تصرف اگر به طور مجانی باشد؛ در اینصورت ضمان منتفی خواهد بود.

در حقوق فرانسه، هرگاه مورد عقد (عین) به طرف دیگر تسلیم نشده باشد؛ معلوم است که طرفین نسبت به یکدیگر مسئولیتی پیدا نمی‌کنند؛ بحث ما در جایی است که تسلیم صورت گرفته باشد. مطابق اصل، در عقود معوض باطل مورد، تسلیم شده باید به مالک اولیه آن، مسترد شود. در حقوق فرانسه، تئوری کلی استرداد وجود ندارد؛ اما اصل مزبور به وسیله دکترین حقوقی، مطرح شده و به قاعده لزوم استرداد موضوع ایفای ناروا متکی است. به عبارتی بحث استرداد در حقوق فرانسه، از آنجا ناشی می‌شود بطلان اثر قهقرایی دارد (La rétroactivité) و لازمه اثر قهقرایی داشتن این است که طرفین به‌حالت قبل از انعقاد قرارداد برگردانده شوند و این امر مستلزم آن است که هر یک از طرفین آنچه را از طرف مقابل دریافت داشته است؛ به او بازگرداند. (Chestin 1980, 32)، اما گاه مالی را که طرف دریافت کرده؛ نزد او تلف شده است؛ در این حالت میان آرای قضایی اختلاف نظر وجود دارد؛ در برخی از آرای قضایی، دعوای ابطال قرارداد به طور استثنایی پذیرفته شده است؛ در حالی که در برخی دیگر، دعوای بطلان را پذیرفته‌اند؛ اما در این مورد، آراء دیوان کشور حکم داده‌اند که قیمت شیء تلف شده باید پرداخت شود. لکن اختلاف نظر

وجود دارد که قیمت یوم الاداء باید پرداخت شود یا قیمت روز انعقاد عقد. در اینجا پاره‌ای آراء، مطلقاً ضمان تلف مال را برعهده قابض نهاده‌اند؛ چه تلف در اثر خطای آن طرف باشد؛ چه در اثر قوه قاهره وفورس ماژور. (Chestin, 1980, 32) اما عده‌ای در فرض تلف بواسطه قوه قاهره، مسؤولیت قابض را نپذیرفته‌اند. بنابراین، همانطور که ملاحظه می‌شود؛ در حقوق فرانسه نیز مانند حقوق ایران، مسؤولیت تلف یا نقص حداقل بنظر عده‌ای برعهده قابض است. اما در خصوص اثر قهقرای بطلان استثنائاتی ذکر شده که این استثنائات در مسؤولیت طرفین عقد باطل هم مؤثر است.

۲-۳-۴- مسؤولیت مدنی نسبت به منافع مقبوض به عقد فاسد

در حقوق فرانسه در پاسخ به این سؤال که آیا قابض مورد معامله فاسد، ضامن منافع آن هم می‌باشد یا خیر، برخی از نویسندگان فرانسوی در مورد منافع مستوفات به استناد مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ ق.م.ف. گفته‌اند در صورتی که گیرنده مال در عقد فاسد، حسن نیت داشته باشد؛ از رد عوض منافع مستوفات معاف است؛ لکن اگر سوء نیت داشته باشد باید قیمت منافع مستوفات را بپردازد. در این مورد ماده ۵۴۹ ق.م.ف. می‌گوید: «متصرف ساده شیء نمی‌تواند منافع آن را متعلق به خود بداند مگر اینکه با حسن نیت تصرف کرده باشد. در غیر اینصورت او موظف است منافع را همراه با عین مال به مالک آن برگرداند. اگر منافع مذکور عیناً موجود نباشد. متصرف باید ارزش آن را به قیمت روز تأدیه تسلیم کند.» یکی دیگر از نویسندگان، از یک طرف مسؤولیت گیرنده را نسبت به منافع مورد استفاده او، مبتنی بر قاعده منع دارا شدن بدون جهت شناخته، که البته یک رأی قضایی نیز در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۵ موافق با این نظر صادر شده است، سپس رأی دیگری از همان مرجع قضایی، مخالف رأی نخست صادر گردیده است و در آن، دیوان کشور، رأی دادگاه استیناف را (که دعوی اجرت استفاده از ابزار را غیر قابل قبول معرفی می‌کند)؛ مورد تأیید قرار داده است. از طرف دیگر همین نویسنده برخلاف احتمال نخست، رأی آخر را دایر بر عدم مسؤولیت گیرنده، مورد تأیید قرارداده و چنین استدلال نموده که: برخلاف آنچه در عقود مستمر وجود دارد؛ در اینجا دارا شدن غیر عادلانه، از خود رأی ابطال ناشی نمی‌شود؛ بلکه از اجرای معمولی قرارداد باطل نتیجه می‌گردد. لکن این نظر نمی‌تواند قابل قبول باشد چون در عقد مستمر هم دارا شدن ناعادلانه، از قرارداد ناشی می‌شود نه از رأی ابطال عقد به علاوه معلوم نیست که نویسنده مزبور چگونه ماده ۵۴۹ و ۵۵۰ ق.م.ف. را نادیده گرفته است و همین طور دارا شدن ناعادلانه دو طرفه، باعث از بین رفتن مسؤولیت نیست؛ چون ممکن است میزان استیفاء یا نوع منافع متفاوت باشد. اما اثر بطلان نسبت به اشخاص ثالث، در مورد منفعی که استیفاء کرده‌اند برحسب حالات متفاوت است؛ ۱- اگر مال منقول باشد. منتقل الیه ثالث می‌تواند به م ۲۲۷۹ ق.م.ف. استناد کند که بموجب آن؛ «در اموال منقول، تصرف در حکم دلیل است.» و به این ترتیب مالک آنچه خریده است؛ باقی بماند، مطابق ماده مزبور، اگر مال منقول مفقود یا سرقت شده باشد، مالک آن می‌تواند ظرف ۳ سال از تاریخ فقدان یا سرقت، آن را از متصرف بگیرد و متصرف نیز می‌تواند به شخصی که

آن را از او دریافت کرده، مراجعه کند. در مورد اموال غیر منقول، متصرف با حسن نیت می‌تواند به مرور زمان سی یا ده یا بیست ساله در برابر هر گونه ادعایی استناد کند. بنابراین همانطور که ملاحظه می‌شود، وضعیت در حقوق فرانسه با حقوق ایران متفاوت است؛ زیرا در حقوق ایران در صورت بطلان معامله نخست و عدم تنفیذ معاملات بعدی، مالک می‌تواند برای گرفتن عین و منافع مال خود، به هر یک از ایادی معامله رجوع کند. ۲- نسبت به قراردادهایی که اجرای آن، مستلزم اداره مال غیر است، برابر رویه قضایی. در صورتی که منتقل‌الیه حسن نیت داشته باشد. قرارداد دوم به علت بطلان قرارداد نخست، از بین نمی‌رود. مانند فروش محصول کشاورزی و اجاره کوتاه مدت. ۳- قراردادهای باطلی که به وسیله وارث ظاهری بسته شده و موجب انتقال مال به شخص با حسن نیتی شده است؛ در برابر وارث واقعی، قابل استناد است. (شهیدی، ۱۳۷۷، ۱۰۴)

۳-۳-۴- مسئولیت مدنی نسبت به اجرای عقود که مورد آنها عمل است

یکی از نویسندگان حقوقی اعتقاد دارد که در عقود فاسد مربوط به عمل، ضمان و مسئولیت طرف خواهان، انجام عمل را می‌توان از قاعده اقدام و قاعده احترام عمل استنباط کرد. (شهیدی، ۱۳۷۷، ۱۰۴) بنابراین همانطور که گفته شد، در فقه امامیه، هر جا که شخصی در مقام ایفای تعهد ناشی از عقدی که آنرا صحیح می‌پنداشته است، ولی در واقع آن عقد باطل باشد، عملی را برای طرف دیگر انجام دهد طرف مقابل ضامن اجرت المثل عمل مزبور خواهد بود. خواه آمر به انجام عمل امر کرده باشد یا اذن در انجام عمل داده باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۵۰۸) از نظر حقوق مدنی ایران نیز آنچه در فقه گفتیم، قابل قبول است؛ زیرا قانونگذار با توجه به مبانی فقهی مذکور م ۳۳۶ را چنین تنظیم کرده است؛ «هرگاه کسی برحسب امر دیگری، اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهیبای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» برخی از حقوقدانان مبنای واقعی این ماده را اجرای عدالت و احترام به عرف و نیازهای عمومی دانسته‌اند؛ (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۵۰۸) که در جای خود صحیح بنظر می‌رسد؛ اما بنظر ما با عنایت به این موضوع که نویسندگان قانون مدنی اغلب فقیه بوده‌اند یا با فقه آشنایی داشته‌اند؛ صحیح‌تر آن است که قاعده احترام را به عنوان مبنای این ماده، معرفی نماییم. به این ترتیب، بنظر می‌رسد؛ در مواردی که در مقام وفای به عقد فاسد، عمل مورد احترامی انجام می‌گیرد؛ بر مبنای م ۳۳۶ ق.م. عامل آن مستحق اجرت المثل خواهد بود. اما برای استفاده از ماده ۳۳۶ به عنوان مبنای قانونی حکم به ضمان طرف مقابل باید شرایطی وجود داشته باشد؛ که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

۱- امر به اقدام؛ در اینجا لزومی ندارد که دخالت استفاده کننده به صورت امر باشد؛ زیرا درخواست و حتی اذن او به انجام کار مورد پیشنهاد نیز در برانگیختن عامل و تأثیر بر اراده و جلب اعتماد او، یکسان است. ۲- انجام کار مورد استفاده؛ در حقیقت ضمان در صورتی معنی پیدا می‌کند که کاری انجام شده باشد و استیفا صورت گرفته باشد. ۳- اجرت داشتن کار در نظر عرف؛ لذا اگر کاری که انجام گرفته است، در نظر عرف اجرت نداشته باشد چه به خاطر نامشروع بودن آن و مخالف

اخلاق حسنه یا نظم عمومی بودن آن چه به خاطر اینکه بر مبنای غلبه، عرف اجرتی را برای آن عملی نمی‌شناسد و ظاهر این است که عمل مزبور به قصد تبرع صورت گرفته است؛ در این صورت عامل نمی‌تواند مطالبه اجرةالمثل نماید. ۴- نداشتن قصد تبرع که از نظر فقها «... مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته‌است.» بخوبی معلوم می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس اصل تجزیه‌پذیری قرارداد، در صورت عدم تحقق، نقض و یا تخلف از بخشی از عقد ضمانت اجرای مربوطه (بطلان یا فسخ) تنها بر همان بخش از عقد وارد می‌شود و مابقی عقد به اعتبار خود باقی است. براساس دیدگاه فقها هرگاه معامله نسبت به برخی از اجزای عقد باطل باشد، حکم به صحت و درستی معامله نسبت به سایر اجزا داده‌اند. به عبارتی دیگر، در جایی که بخشی از عقد باطل باشد، فقها به امضاء و صحت مابقی عقد و تبعیض و تقسیط عوض فتوی داده‌اند. در حقوق ایران با استفاده از مستندات فقهی از جمله قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد و بر اساس اصول صحت و لزوم، احکام حاصل از استقرا در متون قانونی از قبیل موارد متعدد بطلان و فسخ جزئی، انفساخ، ضابطه مقصود بالاصاله و بر مبنای اراده طرف‌های عقد می‌توان تجزیه‌پذیری را به عنوان اصل پذیرفت. در مقررات قانونی ایران، تعجیل اجرای تعهد، بر خلاف تأخیر اجرای آن مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند نهادهای حقوقی مورد بحث که در متن اشاره شد؛ (مانند انفساخ، عدم نفوذ و...)، با بطلان تفاوت‌هایی دارند اما نقطه اشتراک تمام آنها، در این است که در همه موارد، عقد منحل می‌شود و آثارش از بین می‌رود. اما عمده تفاوت بطلان با این موارد را می‌توان در این مطلب خلاصه کرد که؛ در بحث بطلان، عقد از ابتدا مشکل و عیب دارد اما در سایر موارد عقد، به طور صحیح، به وجود آمده است. مهمترین اثر تجزیه‌پذیری قرارداد محدود و جزئی شدن دامنه اعمال عامل زوال عقد بر تنها بخش باطل عقد است که در قانون مدنی در موارد مشابه انفساخ به کار برده شده است. اگر بخشی از عقد با بطلان مواجه شود؛ اثر تجزیه‌پذیری قرارداد آن است که بطلان تنها به همان بخش و جزء از عقد محدود می‌گردد و بخش دیگر عقد به اعتبار و صحت خود باقی می‌ماند؛ اما درباره مسؤلیت مدنی ناشی از عقد باطل باید گفت که؛ ابتناء این مسؤلیت بر پایه مسؤلیت قراردادی ممکن نیست، زیرا همانطور که گفتیم، برای اینکه مسؤلیت قراردادی قابل طرح باشد؛ لازم است که یک قرارداد صحیح بوجود داشته باشد، در حالیکه در وضعیت بطلان اصولاً عقد کأن لم یکن تلقی می‌شود و نمی‌تواند به عنوان یک عقد منشأ اثر باشد و قابل تنفیذ بعدی هم نیست، بنابراین باید مسؤلیت مدنی خارج از قرارداد مدنظر قرار گیرد. در حقوق فرانسه نیز، عده‌ای از نویسندگان معتقدند، در جایی که بطلان نسبی باشد معتقدند که اگر خسارت ناشی از بطلان باشد در اینصورت رژیم مسؤلیت قراردادی قابل اجراست همچنین باعیع ملک غیر، ملزم است، به طور قراردادی در مقابل خریدار آثار ضمان درک را که او حمل کرده برعهده بگیرد. اما بر پایه مسؤلیت خارج از قرارداد می‌توان مسائل و مباحث مسؤلیت ناشی از بطلان را به دو بخش مسؤلیت ناشی از حدوث بطلان مستند به یکی از متعاقدين (یا شخص ثالث) و مسؤلیت مدنی

ناشی از اجرای عقد، تقسیم کرد. اما در حقوق این کشور، چون بطلان اثر قهقراپی دارد؛ لذا لازم است که هر یک از طرفین آنچه را از طرف مقابل دریافت داشته است؛ به او بازگرداند و در فرضی که مال دریافت شده نزدیکی از طرفین تلف می‌شود؛ آراء دیوان عالی کشور فرانسه حکم داده‌اند که قیمت شیء تلف شده باید پرداخت شود. پاره‌ای از آراء مطلقاً ضمان تلف را برعهده قایض‌نهاده‌اند چه تلف بر اثر تقصیر آن طرف باشد چه بر اثر قوه قاهره، و پاره‌ای دیگر، مسؤولیت قایض را در حالت دوم نپذیرفته‌اند. اما در خصوص اثر قهقراپی بطلان استثناداتی وجود دارد که در بحث مسؤولیت هم مؤثر است؛ ۱- در صورت ابطال عقد، هرگاه طرف معامله محجور باشد، تنها ضمان منافع مستوفات برعهده محجور است آنهم به استناد دارا شدن غیر عادلانه، علت این حکم وجود جنبه حمایتی از محجور است. ۲- در صورت انتقال مال، هرگاه خریدار دوم با حسن نیت معامله کرده باشد، استرداد عین ممکن نیست بلکه باید قیمت آن مورد مطالبه واقع شود. لازم به تذکر است که در حقوق فرانسه در خصوص منافع مال، گفته‌اند؛ در صورتی که گیرنده مال در عقد فاسد حسن نیت داشته باشد، از رد عوض منافع مستوفات معاف است، لکن اگر سوء نیت داشته باشد باید قیمت منافع مستوفاه را بپردازد. ایضاً لازم بذکر است که هرگاه فریب شخص ثالث موجب بطلان شده باشد، طرفین می‌توانند بر اساس قاعده غرور به وی رجوع کنند. و در هر مورد که تقصیر ثالث موجب بطلان عقد و به تبع آن ورود خسارت شود، زیان دیده می‌تواند بر اساس تسبیب به وی رجوع کند.

منابع

فارسی

- ۱- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم ۱۳۴۷.
- ۲- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ج ۱.
- ۳- اسماعیلی، محسن، نظریه خسارت، ص ۵۲ به بعد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- بهرامی، حمید، جزوه حقوق مدنی (۳)، کلیات عقود و قراردادها، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۷۷، دفتر اول.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی) انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم ۱۳۷۷، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، حقوق تعهدات، عقود و ایقاعات، چاپخانه مشعل آزادی، چاپ اول، ۱۳۵۷.
- ۸- ره پیک، سیامک، خسارت عدم النفع؛ نظریات و مقررات، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۷۹.
- ۹- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷.

- ١٠- صفایى، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی (تعهدات و قراردادهای)، نشریه مؤسسه عالی حسابداری تهران، ۱۳۵۱، ج ۲
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادهای، انعقاد و اعتبارها، ضمانت اجرای شرایط اساسی معامله نظریه بطلان و عدم نفوذ، ج ۲، ۱۳۷۶.
- ۱۲- قدیری، محمدحسن، الاجاره، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۷۷.
- ۱۳- لواسانی، محمود، انواع بطلان در حقوق مدنی فرانسه، مجله کانون وکلا، شماره ۱۲، ۱۳۴۳.
- ۱۴- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی ۲، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- عربی**
- ۱- الحسنی، هاشم معروف، نظریه العقد فی الفقه الجعفری، دارالتعارف للمطبوعات بیروت - لبنان، ۱۹۹۶.
- ۲- القاسم، محمد هشام، العمل غیرالمشروع باعتباره مصدراً للالتزام، القواعد العامه. القواعد الخاصه، دراسه مقارنه بین القانون المدنی السوری و القانون المدنی الجزائری و القانون المدنی الفرنسی، مطبعه الاتحاد ۱۹۸۵.
- ۳- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون مدنی الجدید، ج ۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، سال ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۴- سنهوری، عبدالرزاق احمد، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، دراسه مقارنه بالفقه العربی، الطبعة الثانية، منشورات الحلبي، بیروت- لبنان، ۱۹۹۸، ج ۴.
- ۵- میر عبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین، جلد ۳ - سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، جلد ۳.
- ۶- مرقس، سلیمان، الوافی فی شرح القانون المدنی، فی الالتزامات فی الفعل الضار و المسولیه المدینة الاحکام العامه، المجلد الاول، ۱۹۹۲.